در محله

آشنایی ۸۵۰ دانش‌آموز منطقه ۱۴ با تفکیک پسماند از مبدأ

شهردار منطقه ۱۴ از اجرای طرح‌های آموزشی مدیریت تفکیک پسماند، ویژه دانش‌آموزان مقاطع ابتدایی و راهنمایی در مدارس این منطقه در سال جدید خبر داد. مدرسه به‌عنوان خانه دوم بچه‌ها می‌تواند نقش ویژه‌ای در تربیت نسلی آگاه و با فرهنگ در آینده جامعه داشته باشد؛ برای همین است که مدیریت شهری منطقه ۱۴ همسو با سیاست‌ها و برنامه‌های شهرداری تهران برای آموزش و تربیت دانش‌آموزان در موضوعات مختلف از جمله مدیریت بازیافت و تفکیک زباله از مبدا حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند و کارشناسان این حوزه را روانه مدارس می‌کنند. شهردار منطقه ۱۴ با اشاره به ضرورت آموزش و فرهنگسازی مدیریت صحیح پسماند برای اقشار مختلف جامعه به‌ویژه کودکان و نوجوانان گفت: «بر این اساس و با توجه به نقش اصلی دانش‌آموزان در ترویج فرهنگ تفکیک در بین والدین و بین خانواده‌ها، آموزش‌های مرتبط با پسماند به دانش‌آموزان در مدارس منطقه ارائه شده است.» محمد امین سالاری‌پور در پایان با اشاره به تنظیم تقویم آموزشی و توزیع اقلام تشویقی در مدارس، توزیع مخازن ویژه پسماند، برگزاری مسابقات متنوع و تئاترهای آموزشی با محتوای تفکیک پسماند درمبدا، از برنامه‌ریزی برای جمع‌آوری پسماند خشک مدارس و ... به‌عنوان برنامه‌هایی نام برد که در راستای ترویج فرهنگ تفکیک از مبدا در مدارس، مساجد و مراکز آموزشی منطقه اجرا می‌شود.

خبر

ساماندهی ۲ هزار و ۶۷۰ واحد صنفی در منطقه ۱۴

مزاحم‌ها نقره‌داغ می‌شوند

معاون خدمات شهری و محیط‌زیست شهردار منطقه ۱۴ از رسیدگی و به‌روزرسانی وضعیت ۲ هزار و ۶۷۰ واحد صنفی این منطقه، در راستای ساماندهی صنایع و مشاغل خبر داد.

علیرضا برزگرمرادی با اشاره به شروع بازدیدهای میدانی اصناف دارای رأی بند ۲۰ ماده ۵۵ از ابتدای سال ۱۴۰۲ در محدوده منطقه ۱۴ گفت: «در ادامه روند رسیدگی به اصناف دارای پرونده در بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها، در سال ۱۴۰۲ کارشناسان مربوطه ضمن بازدید میدانی از واحدهای صنفی، به‌منظور رسیدگی بیشتر و اطلاع از نحوه رعایت و اجرای مفاد آرای صادره، نسبت به بازدید، تهیه گزارش و به‌روزرسانی واحدهای صنفی اقدامات لازم را به عمل می‌آورند.» وی با اشاره به صدور اخطار شفاهی و کتبی برای اصناف متخلف و دارای مزاحمت گفت: «بر این اساس، در سال گذشته بالغ بر ۲ هزار و ۶۷۰ بازدید میدانی از واحدهای صنفی انجام و طی آن ۲۱۰ مورد اخطار و ۲۸ مورد پلمب اجرایی شد.»

معاون خدمات شهری و محیط‌زیست شهردار منطقه ۱۴ با بیان اینکه به‌روزرسانی آرای قدیمی، بازدید، تذکر، صدور اخطاریه و ابلاغ پلمب درصورت عدم‌رعایت موارد ایمنی در حال انجام است، یادآور شد: «رفع سد معبر کیوسک‌های مطبوعاتی، رفع سد معبر واحدهای متخلف وانتی سیار و تعمیرات موتورسیکلت نیز از جمله اموری است که در کنار این فعالیت‌ها توسط مدیران ستادی و کارشناسان اداره ساماندهی صنایع و مشاغل با شروع سال کاری جدید آغاز شده و به‌طور مستمر ادامه خواهد داشت.»

همین حوالی

نوسازی ۲ میدان تره‌بار در جنوب‌غرب تهران

میدان‌های میوه و تره‌بار فدک و شقایق در محله‌های وصفنارد و ابوذر غربی نوسازی می‌شود. شهردار منطقه ۱۷ با اعلام این خبر گفت: «میادین میوه و تره‌بار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شبکه‌های توزیع میوه و تره‌بار در سطح محله‌ها فعالیت می‌کنند که یکی از اهداف ایجاد آنها، تسهیل در تهیه و توزیع محصولات مورد مصرف مردم با حذف عوامل واسطه بین تولیدکننده و مصرف‌کننده است. به همین منظور، کالاهای موردنیاز در این میدان‌ها با قیمت مناسب به‌دست شهروندان می‌رسد.» رضا شنگی با اشاره به پیگیری‌های انجام‌شده برای نوسازی میدان‌های میوه و تره‌بار فدک و شقایق در جنوب و مرکز منطقه ۱۷ گفت: «برای تجهیز میدان تره‌بار فدک که در خیابان مسجد محله وصفنارد واقع شده، ۷۰۰ متر زمین الحاقی از سوی شهرداری منطقه برای توسعه سرانه این مجتمع خدماتی اضافه خواهد شد. همچنین با هدف ارتقای سرانه‌های خدماتی منطقه، در این میدان علاوه بر ایجاد و زمینه فروش میوه و سبزیجات، مجموعه‌های پروتئینی، لبنیاتی، لوازم‌التحریر و خواربارفروشی برای سهولت دسترسی شهروندان به اقلام متنوع ساخته می‌شود.»

عکس: همشهری/احمد سیدپور

دختری به نام «گلی»

این دختر که محبوب آسایشگاه «بچه‌های آسمان» است با فروش نقاشی‌هایش، گوشه‌ای از مشکلات کودکان معلول را حل می‌کند

گزارش
حسن حسن‌زاده
روزنامه‌نگار

گلی، قهرمان «بچه‌های آسمان» است. شاید دست‌هایش توان نداشته باشند اما دلش به وسعت دریاست و برای آرامش بچه‌های آسمان می‌تپد؛ دختر هنرمندی که با وجود معلولیت، آرزوهای ساکنان آسایشگاه معلولان را روی بوم نقاشی به تصویر می‌کشد و با فروش نقاشی‌هایش در بازارچه خیریه، گوشه‌ای از مشکلات بچه‌های آسمان را حل می‌کند. دور تادور دیوار آسایشگاه بچه‌های آسمان با نقاشی‌های گلی تزیین شده است؛ تصاویری درخشان از رودخانه‌ها، دشت‌های سرسبز و آسمان آبی که به رؤیای بچه‌های آسمان می‌ماند.

لبخند بچه‌های آسمان تمام دنیای من است

گلی انگار آرزوهای بچه‌های آسایشگاه را به تصویر می‌کشد؛ بچه‌هایی که اگرچه دست سرنوشت آنها را ساکن آسایشگاه معلولان کرده است، اما اینجا در کنار مادریاران مهربان آسایشگاه و دست نوازش خیران و نیکوکاران محله کاووسیه، طعم شیرین مهربانی را می‌چشند. آسایشگاه معلولان بچه‌های آسمان که خانه امید ده‌ها کودک و نوجوان دارای معلولیت است، سال‌هاست که با نقاشی‌های سحرآمیز گلی زیبایی دوچندان پیدا کرده است. گلی محبوب بچه‌های آسمان است. او نه‌تنها با نقاشی‌هایش به دیوارهای سرد آسایشگاه روح بخشیده، بلکه با دل دریایی‌اش همیشه کمک حال بچه‌ها بوده است. گلی، شیفته نقاشی است و کم‌حرف. اما حرف‌هایش را می‌شود در نقاشی‌های روح‌نواز او از طبیعت شنید. خودش می‌گوید: «من کوه، جنگل، دریا و آسمان می‌کشم، چون غم و غصه‌ها را از یاد بچه‌ها می‌برد. وقتی نقاشی می‌کشم و بچه‌های آسایشگاه با خیره‌شدن به آن لبخند می‌زنند، انگار تمام دنیا را به من داده‌اند.»

الگوی بچه‌های آسمان

مؤسسه بچه‌های آسمان با کمک‌های مردمی و با یاری نیکوکاران دلسوز اداره می‌شود. اما گلی هم با نقاشی‌هایش همیشه در کنار بچه‌های آسمان بوده است. اگرچه سرنوشت توان پاهایش را گرفت و مشکلات دست‌هایش هم محدودیت‌هایی برای او ایجاد کرده، اما نتوانست حریف عزم و اراده قوی گلی شود. او با فروش آثار خود در بازارچه‌های خیریه‌ای که در مؤسسه برگزار می‌شود، گرهی هرچند کوچک از مشکلات بچه‌های آسایشگاه باز می‌کند. خودش می‌گوید: «وقتی بازدیدکنندگان در بازارچه مؤسسه نقاشی‌های من را می‌خرند، خوشحال می‌شوم. حس خوبی به من دست می‌دهد وقتی می‌بینم می‌توانم گوشه‌ای از محبت بچه‌ها را جبران کنم و در کنار نیکوکاران کمکی به تامین نیازهای مؤسسه انجام بدهم.» گلی نه‌تنها با نقاشی‌هایش کمک حال بچه‌های آسمان می‌شود بلکه حتی به الگوی تمام عیار دختران و پسران کم‌سن و سال‌تر آسایشگاه هم تبدیل شده است. اکنون تابلوهای رنگارنگ گلی، دیگر کودکان آسایشگاه را هم به نقاشی علاقه‌مند کرده است. روی دیوارهای آسایشگاه به جز نام گلی که پای بیشتر نقاشی‌ها امضا شده است، نام ژیلا و شیما و... هم دیده می‌شود. یکی از مادریاران آسایشگاه می‌گوید: «اشتیاق گلی برای نقاشی آنقدر زیاد است که دیگر بچه‌ها را هم شیفته نقاشی کرده است. هر وقت روی بوم شروع به رنگ‌آمیزی می‌کند، بچه‌ها با لبخند به او و نقاشی‌های زیبایش خیره می‌شوند. این نقاشی‌ها نه‌تنها باعث تقویت روحیه بچه‌های آسایشگاه شده، بلکه زمینه شکوفایی استعدادهای آنها را هم فراهم کرده است.»

این نقاشی‌های ارزشمند

نقاشی‌های گلی در دوران شیوع کرونا بیش از هر زمان دیگری به کمک بچه‌های آسمان آمد؛ همان روزها که به‌دلیل رعایت پروتکل‌های بهداشتی ملاقات مردمی و برگزاری جشن‌های خیریه در آسایشگاه‌های معلولان متوقف شد، فروش آثار او کمکی هرچند اندک اما ارزشمند برای کودکان زیر پوشش مؤسسه بود. داریوش شکیبی، مدیرعامل مؤسسه خیریه بچه‌های آسمان هم می‌گوید: «چون معلولان در گروه پرخطر قرار می‌گیرند، در روزهای اوج کرونا ملاقات مردمی با بچه‌های آسمان مثل دیگر مراکز و آسایشگاه‌های معلولان متوقف شد. اگرچه در همان روزها هم کمک‌های نیکوکاران قطع نشده بود، اما بخشی از هزینه‌های جاری نگهداری از کودکان آسایشگاه با برگزاری این جشن‌ها و حضور افراد نیکوکار تامین می‌شد. در همین جشن‌ها بود که نیکوکاران نقاشی‌های گلی و صنایع‌دستی تولیدی دیگر بچه‌های مرکز را می‌خریدند. اکنون یک بازارچه خیریه آنلاین هم داریم که علاوه بر نقاشی‌های گلی، صنایع‌دستی تولیدی بچه‌های مرکز هم در آن فروخته می‌شود. فروش این آثار باعث تقویت روحیه بچه‌های آسایشگاه هم می‌شود و خوشحالی آنها پس از فروش آثار قابل تصور نیست.»

مکث

چطور نقاشی‌های گلی را بخریم؟

مؤسسه بچه‌های آسمان تنها با کمک‌های مردمی اداره می‌شود. علاوه بر نیازهای جاری و روزمره مرکز که شامل مواد غذایی، دارو، پوشاک و... است، اگر هنر و مهارت خاصی برای آموزش به کودکان معلول این مرکز دارید و یا شما هم می‌خواهید نقاشی‌های گلی را روی دیوار خانه‌تان داشته باشید، می‌توانید پس از تماس با شماره ۰۲۱۴۳۶۱۳ از نیازهای مرکز مطلع شوید و در این کار خیر سهم داشته باشید.

بچه‌های مسجد
مریم باقرپور؛ روزنامه‌نگار

کتاب «ما شیعیان» حاصل ۶ماه تلاش کانون فرهنگی مسجد جعفری

مسجد جعفری کوی نصر، یکی از مساجد فعال و تأثیرگذار پایتخت است که سال‌ها سیدابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهوری کشور، امام‌جماعت آن بود. این مسجد در زمینه‌های مختلف فعال است و بسیاری از شهروندان و نمازگزاران با حضور در کانون فرهنگی، فعالیت‌های گسترده‌ای انجام می‌دهند که آخرین آن انتشار کتاب بوده است.

مسجد جعفری با اهدای زمینی توسط یکی از اهالی گیشا با همکاری ساکنان محله ساخته شد و این روزها نه‌تنها ساکنان قدیمی بلکه جوانان و نوجوانان در آن فعال هستند تا چراغ این خانه همچنان روشن باشد تا بتوانند خدمات بیشتری را به شهروندان ارائه دهند. راه‌اندازی کانون فرهنگی امام‌هادی(ع) هم در همین راستا بوده است. در این کانون از کودک و نوجوان تا طلبه و استاد بازنشسته دانشگاه عضو هستند و هریک برای پیشبرد اهداف‌شان تلاش می‌کنند.

برپایی کلاس‌های آموزشی، تحقیق و پژوهش، معرفت‌شناسی و تهیه روزنامه دیواری برای مسجد، گوشه‌ای از فعالیت‌های اعضای این کانون فرهنگی است و به تازگی این اعضا کتابی با عنوان «ما شیعیان» را منتشر کرده‌اند. در این کتاب مذهب تشیع به زبانی روان معرفی شده و بچه‌های مسجد برای تهیه آن ۶ماه وقت گذاشته‌اند. داوود کمیجانی، مدیر فرهنگی کانون که با داشتن ۶۰سال سن، همچنان همپای جوانان است و در تهیه این کتاب همکاری داشته می‌گوید: «برای تهیه این کتاب هر کسی مسئولیتی را به‌عهده گرفت. درحالی‌که برخی استاد دانشگاه بودند و برخی دیگر دانشجو یا طلبه و... اما در نهایت حجم زیادی از اطلاعات جمع‌آوری و پس از آن داده‌ها دسته‌بندی شد و در نهایت توانستیم کتاب را منتشر کنیم.»

این کتاب سرفصل‌هایی مانند حکایت ما شیعیان، خاستگاه شیعه، پیامبر و علی(ع)، نهضت تشیع، فرصتی برای احیا و... دارد و علاوه بر فروش در کتابفروشی‌ها تاکنون در اختیار گروه‌های مختلف مردمی و مساجد قرار گرفته است تا بازخوردش جمع‌آوری شود. کمیجانی می‌گوید: «در کانون تحصیلکرده‌های خارج از کشور و حتی افراد مسلط به زبان انگلیسی داریم و پیگیر هستیم تا پس از جمع‌آوری بازخوردهای کتاب، آن را با همکاری اعضای کانون به زبان انگلیسی هم منتشر کنیم.»

کار خوب
نصیبه سجادی؛ روزنامه‌نگار

دانشجویان برتر به جنگ زباله‌ها می‌روند

دانشجویان دانشگاه‌های برتر کشور کارهایی کرده‌اند کارستان. کار خیر می‌کنند، به مناطق محروم می‌روند و مسابقات ورزشی برگزار می‌کنند، برای اینکه بگویند حال محیط‌زیست‌مان خوب نیست و باید هوای آن را داشته باشیم.

جوان هستند و دانشجو. همه هم رتبه‌های ممتاز دانشگاه‌های برتر کشور، تهران، شریف، امیرکبیر و... در برنامه‌هایی که دانشگاه برگزار می‌کرد به شهرهای دور و نزدیک و طبیعت اطراف تهران می‌رفتند. هم جسم و روح‌شان صیقل می‌خورد، هم چون دغدغه محیط‌زیستی داشته و دارند هر جا که می‌رفتند کوه، دشت، کنار ساحل، حاشیه شهر با وسایلی که همراه‌شان بود کیسه زباله و دستکش آنجا را پاکسازی می‌کردند از فیلتر سیگار، شیشه‌های نوشابه و... دانشجو و تحصیلکرده بودند و سرشان درد می‌کرد برای فعالیت‌های عام‌المنفعه.

«سعید دل‌آگاه» یکی از همین دانشجویان است که می‌گوید: «صفحه‌ای راه‌اندازی کردیم و از کارهای‌مان عکس گذاشتیم. آنقدر این عکس‌ها پربازدید شد و مردم و دانشگاهیان و... از کارمان استقبال کردند که گروه ما که ابتدا ۱۳-۱۲ نفر بود پرجمعیت شد و از همه ایران همراه‌مان شدند. ابتدا فعالیت‌مان دلی بود. بعدها چون تعدادمان زیاد شد و از همه دانشگاه‌ها عضو داشتیم تصمیم گرفتیم برنامه‌های نوع‌دوستانه بیشتری را پیش ببریم و چون این کارها نیاز به کسب مجوز داشت؛ تشکل‌مان را ثبت کردیم و شدیم: سمن طموز.» میثم، کارشناسی ارشدش را مدتی است گرفته و آرزوهای بزرگی دارد هم برای خودش هم جامعه: «با استفاده از ظرفیت استادان دانشگاه و دانشجویان زبان‌های خارجی برنامه‌ها را پیش می‌برند. مثل تولید محتواهای علمی محیط‌زیستی برای توجه دنیا به محیط‌زیست ایران، راه‌اندازی استارت‌آپ که مقدمات آن انجام شده تا برگزاری جام فوتسال باز هم با هدف محیط‌زیست. کار خیر هم می‌کنند. جمع‌آوری کتاب، لباس، اسباب‌بازی و اهدای آنها به کودکان مناطق محروم سیستان‌وبلوچستان. دل‌آگاه می‌گوید همه این کارها را خود دانشجویان داوطلبانه انجام می‌دهند و از جایی حمایت نمی‌شویم.»

او در پایان تأکید می‌کند که پشتوانه ما تحصیلات ماست و با این پشتوانه هوای همه ایران را داریم.

۱۰۰ سال پیش دل اهالی محله باغ‌فردوس مولوی به پشتیبانی و دست خیر برادران عباسی گرم بود

هشت برادر سفره‌دار

گپ

داستان ما از محله باغ فردوس خیابان مولوی شروع می‌شود. باید برگردیم به ۱۰۰ سال پیش، زمانی که هر محله تهران یک لوطی نامدار داشت که هم و غمش داشتن هوای مردم و مظلومان بود. برادران عباسی برای محله باغ‌فردوس مصداق این سخن بودند. محمد، مهدی، عباس، صفر، شعبان، غلامعلی، احمد و امیر. آنها ۸ برادر بودند، همه ورزشکار و اول اسم همه حاجی. اما چرا معروف بودند به هفت‌کچلون؟ خواهیم گفت.

هفت‌کچلون عزت محله باغ فردوس بودند و همسایه‌داری و خانواده‌دوستی مرام‌شان. پدر هفت‌کچلون «مهدی حاج‌عباسی» در تهران، محله امجدیه، اواخر عصر قاجار آسیاب داشت. یک نانوایی هم در باغ فردوس که بعد شد ۲تا. چون وضع مالی خوبی داشت به مردم نیازمند کمک می‌کرد. سرپرستی ۳۰ بچه‌یتیم را به‌عهده گرفته بود. همسرش هم که می‌شود مادر این ۸ برادر، تا اوایل دوره پهلوی به دختران و زنان درس قرآن می‌داد. حاج‌مهدی پسران خود را کاری بار آورد و باخدا و بااخلاق. ۸ برادر یک‌ماه سخت کار کردند تا خرج درمان کودکی سرطانی را بدهند. شاید به نصیحت پدر گوش داده بودند که می‌گفت: «هوای مردم را داشته باشید... اگر همسایه‌ای آمد و پول غذا نداشت به او غذای کافی بدهید، حتی اگر قرار بود همه غذای غذاخوری‌مان را به فقرا بدهید، این کار را بکنید!»

ماجرای یک لقب

برادران عباسی موهای پرپشتی داشتند، ولی چون هفت برادر، غیراز برادر بزرگ‌تر، در نوجوانی و جوانی موهای خودشان را از ته می‌زدند، به هفت‌کچلون معروف شدند. رستوران‌شان را هم برادران عباسی نامیدند. پهلوان مسعود آیینه‌چی، قهرمان سنگ و کباده و میانداری کشور که از خدا ۷۲سال عمر گرفته، می‌گوید: «خاندان عباسی همگی ورزشکار و سفره‌دار بودند و غذاخوری‌شان محل رفت‌وآمد پهلوانان بود. روبه‌روی کوچه باغ فردوس، ایستگاه سعادت، بغل مسجد، زورخانه نیروی شادی بود که این پهلوانان اگر قرار بود ورزش یا کار خیری انجام دهند یا مراسم گلریزان برای آزادی زندانی بگیرند به این زورخانه می‌رفتند.»

قصه حمایت از نیازمندان

از بین برادران عباسی برادر سوم «حاج‌محمد» هیئت ابوالفضلی‌های باغ فردوس را تاسیس کرد که یکی از قدیمی‌ترین هیئت‌های عزاداری جنوب تهران است. بیشتر افراد اسم و رسم‌دار محله مولوی به این هیئت می‌آمدند. هیئت برادران عباسی در مراسم عزاداری از واعظان معروف بسیاری بهره‌برده است. آیت‌الله «ملکی»، آیت‌الله «سید علی‌نقی تهرانی» و... از واعظان این هیئت بودند. مرحوم کافی هم تا قبل از راه‌اندازی مهدیه تهران در این هیئت سخنرانی داشت. شاه‌حسین بهاری، حاج حسن گودرزی و حاج حسن لواسانی هم در جوانی جلسات این هیئت را با قرائت قرآن آغاز می‌کردند. هیئت ابوالفضلی‌های برادران عباسی تعدادی از خانواده‌های نیازمند را با اعطای مقرری ماهانه تحت پوشش قرار می‌دهد. حسینیه ۲ بار در سال به آسایشگاه عام‌المنفعه تبدیل می‌شود و هر بار به‌مدت ۳ روز میزبان بیماران روحی است که از سوی آسایشگاه‌ها برای زیارت به مشهد مقدس اعزام می‌شوند.

مکث

آنها اعتبار محله بودند

شهاب حاجی‌عباسی، فرزند پهلوان احمد، خاطره‌ای به نقل از پدرش تعریف می‌کند: «هر کس نام هفت‌کچلون حاجی‌عباسی را در بازار می‌برد برایش اعتبار می‌شد. یکی از جوانان محله که می‌خواست کار و کاسبی راه بیندازد، ولی سرمایه کافی نداشت، تصمیم می‌گیرد از یک بازاری جنس را اعتباری بخرد. آن بازاری شناختی از او نداشت که به او جنس بدهد. جوان هم فقط به آن بازاری گفته بود که بچه‌محل هفت‌کچلون است. آن بازاری هم تا اسم برادران حاجی‌عباسی می‌آید هرچه جوان برای کاسبی لازم داشت به او می‌دهد. بعد از چند سال فرد بازاری به مغازه پدرم می‌آید و مشخصات آن جوان را به‌عنوان کلاهبردار می‌دهد. حاج‌احمد می‌گوید «کسی که مشخصاتش را دادی بچه‌محل من است. حتما وقتی اسمم را آورده پناهی نداشته. حساب و کتاب تو الان با من است.» و ۷ هزار تومان در سال ۱۳۴۹ به او می‌دهد.» بعد از چند وقت پدرم آن جوان را در محله می‌بیند و صدایش می‌کند. قبل از اینکه حرف بزند، اشک از چشمان جوان راه می‌افتد و می‌گوید: «هرچه درآوردم خرج بیماری مادرم کردم.» وقتی پدرم متوجه وضعش می‌شود، به او پول می‌دهد تا کار و کسبش را دوباره راه بیندازد. حاج‌احمد در ازای این پول فقط یک خواسته از جوان داشت: «اگر صاحب ثروت و اعتبار شدی، بچه‌محل‌ها را به کار مشغول کن! آن جوان بعدها یکی از خیران شد.»